

# شهامت تدریس، روایتی و رای مرزها

## نوگل روحا نی

زمستان ۹۹ بود و در بحبوحه کرونا کتاب «مرگ مدرسه» (۱۳۹۷) را ورق می‌زد. در فصل انشا و معلمی به قلم نعمت‌الله فاضلی ناگهان چشمم به نام کتابی افتاد: «شهامت تدریس». عنوان و نقل قولی که از آن مطرح شده بود چنان کنجکاویم را برانگیخت که سراغ پیدا کردن اصل کتاب رفتم. وقتی چند صفحه‌ای از آن را مرور کردم دانستم این همان کتابی است که «مرا می‌خواند».

پالمر چنان شفاف، صمیمی و عمیق روایتش را از کلاس‌های درس بازگو می‌کند که چاره‌ای نمی‌گذارد جز آنکه همراهش شویم و قصه‌هایش را گوش کنیم. تجربه‌های زیسته از حال و هوای معلمی، از کلاس‌ها و درس‌ها و دانشجوها، چنان با زندگی‌مان نزدیک است گویی کسی از درون‌مان دارد قصه خودمان را باز می‌گوید.

«حتی بعد از 30 سال تدریس، ترس همچنان برایم تجربه‌ای تازه و آشناست. وقتی وارد کلاس درس می‌شوم با ترس به گردابی که واردش شده‌ام می‌نگرم؛ ترس آنجاست و به من خیره شده. هر زمان که سوالی از دانشجویان می‌پرسم و آنها همچون تخته سنگی ساکت و بی‌حرکت می‌شوند انگار از آنها خواسته باشم به دوستان‌شان خیانت کنند. ترس آنجاست هر زمان که حس می‌کنم کنترل را از دست داده‌ام؛ وقتی سوالی مبهم پرسیده می‌شود؛ وقتی دعوایی غیرمنطقی رخ می‌دهد؛ وقتی دانشجویان هنگام سخنرانی‌ام گیج می‌شوند چون رشته افکار و صحبت‌هایم گسیخته شده...» (ص ۶۴) .

وقتی می‌نویسد «هنوز بعد از سی سال هر کلاس برایم تجربه‌ای جدید است»، دست روی همان نقطه‌ای می‌گذارد که برای همه معلم‌ها آشناست. اگر تجربه معلمی داشته باشید بدانید که هرگز مطمئن نیستید کلاس امروزتان چگونه به سرانجام خواهد رسید. عوامل زیادی هست که می‌تواند کلاس را عالی یا نابود کند و این تشویشی است که درون‌تان می‌خزد حتی اگر خودتان متوجهش نباشید. بازگفتن تجارب تلخ و شیرین کلاس درس و ترس‌ها و شوق‌ها و اندوه‌ها و اشتیاق‌هایی که در وجود شما موج می‌زند و تأمل بر آنها، چیزی است که این کتاب را به روایتی

خواندنی و جذاب برای هر معلم مدرسه و مدرس دانشگاه تبدیل می‌کند

زندگی معلم از نگاه پالمر دو وجه در هم تنیده دارد: بیرونی و درونی. هر آنچه در کلاس اتفاق می‌افتد از درس دادن مباحث گرفته تا ارتباط با شاگردان و تعامل با همکاران، همگی به انسجام و یکپارچگی این دو وجه حیات معلمی مربوط می‌شود. هر جا انسجام و یکپارچگی باشد، اقتدار و تاثیر هست و هر جا گسست و پارگی در میان باشد، کار بر معلم و شاگرد هر دو دشوار می‌شود. پالمر فرمول روشنی برای مدرسان دارد و آن یکپارچه کردن سه ضلع مثلث است: معلم، شاگرد و درس. معلمی که حیات درونی و بیرونی‌اش را به هم پیوند زده، همان است که می‌تواند با عمق وجود دانشجویان ارتباط اصیل برقرار کند و این ارتباط جایی به یادگیری موثر تبدیل می‌شود که با متن درس درگیری عمیق پیدا کند. چیزی که پالمر به آن قرار گرفتن در «پرتو ذات نهان» می‌گوید. ذات نهانی که در هر درس و هر رشته‌ای، نیروی محرکه دانشمندان و اندیشمندان آن حوزه است. پالمر روایتی زیبا و انسانی و ژرف از تجربه معلمی ارائه می‌کند که چون از دل برمی‌آید لاجرم بر دل هم می‌نشیند. لحن و واژگانش تصنعی و قالبی نیست؛ همان است که از روح انسانی او برمی‌آید و ضعف و قوت‌هایش را هر دو در بردارد. این همان صداقت و توجهی است که در مکاتبات و در یادداشت اختصاصی‌اش برای مخاطبان ایرانی کتاب هم وجود دارد. همان روحیه یادگیری و مراقبت معلمی که وقتی داستان سفر این کتاب در ایران را برای خوانندگان صفحه فیس‌بوکش می‌نوشت، همچنان با خود داشت. قدرت واژگانی که روح هر خواننده کتاب را که اندک شوق معلمی در وجودش باشد، به وجد می‌آورد. گرچه این کتاب یک سال است که به فارسی برگردانده شده با این حال روح آن دیرزمانی است که با ماست. از همان 20 سال پیش که قدرت واژگانش دل معلمی ایرانی را لرزاند و چنان تاثیری بر او گذاشت که بازگویی‌اش در یک نوشتار، مترجم را بر سر شوق آورد تا روایتگر داستان معلمی از دیاری دور باشد. معلمی که کارش را نه صرفاً شغل بلکه سفری معنوی برای خودشناسی و خودیابی می‌داند. سفری به درون برای کشف چشماندازهایی از قدرت روح که حیات درونی‌مان را مملو از زیبایی و شکوه می‌کند و ما را مهبای ارتباط با «دیگری» می‌سازد. همان که برای ایفای نقش معلم و پل زدن به قلب و روح و ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان به آن محتاجیم. همان قدرتی که از قلب برمی‌خیزد و تا فراخنای جهان امتداد می‌یابد و ما را قادر می‌سازد «شاگردان و درسها را در تار و پود اجتماع آموختن و زیستن به هم بیامیزیم» (ص ۳۲).

روایتی که روح نویسنده و معرف و مترجمش را به هم پیوند زد، اینک

به قلب و روح مخاطبان ایرانی کتاب هم پا گذاشته. روایتی که گرچه در کلاسهای درس کشوری دور رخ داده اما تجربه‌ای به‌غایت نزدیک برای هر معلمی است که قدم به کلاس می‌گذارد و به چشم‌های مشتاق و قلب‌های لرزان شاگردانش پل می‌زند. داستان پیوند خوردنِ روح‌ها و رای‌مرزها

شاباک : ۸۰۰۰۰۰۰۰ ۱۴۰۱ ۸۰۰۰۰۰۰۰